

## Journal of Heroic Literature

Print ISSN: 2783-0675 Online ISSN: 2783-0683

<https://heroic.lu.ac.ir>

Vol. 2, No. 2, Issue: 3, Autumn & Winter 2024

### A Semiotic Analysis of Zahak and Fereydoun Based on Geremas' Theory

Samira Shafiee<sup>1</sup>

HoseinAli Ghobadi<sup>2</sup>

Hamidreza Shairi<sup>3</sup>

1- PhD in Persian language and literature, Tarbiat Modares University, (corresponding author)

[Samira.shafiee@modares.ac.ir](mailto:Samira.shafiee@modares.ac.ir)

2- Professor of Persian language and literature at Tarbiat Modares University

3- Professor of French language and literature, Tarbiat Modares University

#### Article Info

**Article Type:**  
Original Article

Received: 2024/08/01  
Revised: 2024/08/25  
Accepted: 2024/10/02  
Published: 2024/10/22

**Keyword:**

*Semiotics*,  
Geremas,  
Zahak and  
Fereydoun,  
Narrative discourse.

#### Abstract

The narrative *Semiotics* is based upon the two facts of action and change. Actors often go on by predetermined programs in this field until they reach appropriate meanings. It seems that the dominant discourse is a logical and narrative phenomenon underlying the structure of mythic stories. In this inquiry, we will study the story of the Zahak and Fereydoun from the *Shahname* composed by Ferdosi from a *semiotic perspective* and a descriptive-analytic approach to showing that all narrative components of the story go to alter the semantic features. The results showed that the discourse is dynamic, and at the end, the elementary situation changes to a secondary situation. Zahak wishes to attain the throne while Fereydoun wishes to destroy this government: The stages of language transition are described in the four stages of contract, potential, passive, and analytic. The passive-semantic structure of this discourse is dividable into personal, passive and intermediate places according to their locality.

**Cite this article:** Shafiee, S., Ghobadi, H., & Shairi, H. (2024). A Semiotic Analysis of Zahak and Fereydoun Based on Geremas' Theory. *Journal of Heroic Literature*, 2(2), 91-112.  
doi: <http://doi.org/10.22034/heroic.2024.2.3.07>

© The Author(s)

**Publisher:** Lorestan University



ادبیات پهلوانی، نشریه علمی دانشگاه لرستان

شاپا چاپی: ۲۷۸۳-۰۶۷۵ / شاپا الکترونیکی: ۲۷۸۳-۰۶۸۳

<https://heroic.lu.ac.ir>

سال دوم، شماره دوم، پیاپی سوم، پائیز و زمستان ۱۴۰۳

صفحات ۹۱-۱۱۲

## تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان روایی «ضحاک و فریدون» براساس نظریه گرمس

سمیرا شفیعی<sup>۱</sup>

حسینعلی قبادی<sup>۲</sup>

حمیدرضا شعیری<sup>۳</sup>

۱- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، [Samira.shafiee@modares.ac.ir](mailto:Samira.shafiee@modares.ac.ir)

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، [hghobadi@modares.ac.ir](mailto:hghobadi@modares.ac.ir)

۳- استاد زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تربیت مدرس، [shairi@modares.ac.ir](mailto:shairi@modares.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی	نشانه-معناشناسی روایی بر دو اصل کنش و تغییر استوار است. کنشگران در این نظام اغلب براساس برنامه‌های از پیش تعیین شده پیش می‌روند تا به معنایی مطلوب دست یابند. به نظر می‌رسد که در بافت داستان‌های اسطوره‌ای گفتمان غالب، گفتمان منطقی-روایی است. در این جستار، داستان «ضحاک و فریدون» از شاهنامه فردوسی را از منظر نشانه-معناشناسی به روش توصیفی-تحلیلی واکاوی می‌کنیم تا نشان دهیم که تمامی مؤلفه‌های روایی داستان به سوی تغییر شرایط معنایی پیش می‌روند. نتایج حاکی است که این گفتمان پویاست و در انتهای داستان وضعیت اولیه به گونه‌ای به وضعیت ثانویه تغییر یافته که شرایط آن گونه که در ابتدا بوده، نیست. مراحل تحول کلامی این گفتمان در چهار مرحله عقد قرارداد، توانشی، کنشی و ارزیابی خلاصه می‌شود. ارزش مطرح برای هر دو شخصیت اصلی این داستان، مادی است. ضحاک در پی تاج و تخت و فریدون در پی نابودی حکومت ضحاک است. نظام کنشی-معنایی این گفتمان براساس شناسه مکانی به مکان‌های خودی، کنشی و واسطه‌ای قابل تقسیم است.
<b>کلیدواژه‌ها:</b> نشانه - معناشناسی، گرماس، ضحاک و فریدون، گفتمان روایی.	

استاد: شفیعی، سمیرا، قبادی، حسینعلی & شعیری، حمیدرضا. (۱۴۰۳). تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان روایی «ضحاک و فریدون» براساس نظریه گرمس. *ادبیات پهلوانی*. 2(2), 91-112. doi: <http://doi.org/10.22034/heroic.2024.2.3.07>

© The Author(s)  
ناشر: دانشگاه لرستان



## ۱. مقدمه

از دیرباز ناقدان و پژوهشگران عرصه ادبیات توجه خاصی به فرایند تولید معنا داشته‌اند. چگونگی کارکرد و تولید معنا در نظام‌های گفتمانی باعث جذابیت‌هایی در گفتمان می‌شود؛ اما باید دید این فرایند گفتمانی چگونه حاصل می‌شود. بی‌شک، عوامل متعددی باعث شکل‌گیری فرایند گفتمانی می‌شود؛ ولی شاید یکی از مهم‌ترین آن‌ها را بتوان در پس نشانه-معناها سراغ گرفت. هرگاه بحث گفتمان به‌میان می‌آید، آنچه توجه ما را بیش‌از هر چیز به خود معطوف می‌کند، چیزی است در ورای نشانه‌ها، در پس نشانه‌ها و در تعامل آن‌ها با یکدیگر. هر نشانه در تعامل، چالش، تبانی، پذیرش، طرد، تناقض، تقابل، هم‌گرایی، واگرایی، هم‌سویی، دگر سویی، هم‌گونی و دگرگونگی با نشانه‌های دیگر، حرکتی فرایندی را رقم می‌زند که این حرکت خود راهی است به سوی تولید معنا. نشانه، حضور معنا را توجیه و معنا حضور نشانه را موثر می‌کند. علمی که به این گونه به بررسی فرایند تولید معنا می‌پردازد، نشانه - معنا شناسی است؛ این علم هم به مطالعه، شنا سایی و طبقه‌بندی نشانه‌ها و درنهایت اطلاق مدلولی به آن‌ها و هم به یافتن واحدهای کوچک و بزرگ معنایی و پرداختن به معناهای ضمنی آن‌ها می‌پردازد (شعیری، ۱۳۹۲: ۲۰۱).

نظام‌های گفتمانی متعدد و متکثرند؛ از جمله آن‌ها می‌توان به نظام‌های روایی (Narrative)، القایی (manipulative)، تنشی (tensif)، رخدادی، حسی، تصادفی و اتیک (Ethique) اشاره کرد. تعریفی که می‌توان از این نظام‌ها ارائه کرد، از این قرار است:

نظام روایی: هدف اصلی این نوع از گفتمان، تغییر وضعیت اولیه یا نابسامان به وضعیتی ثانوی یا سامان یافته است. کنش هسته مرکزی این نظام است؛

نظام القایی: در نظام‌های گفتمانی، رابطه همواره از نوع تجویزی (رابطه‌ای از بالا به پایین) نیست؛ گاه دو کنشگر داریم که در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند، بدون اینکه هیچ‌یک بر دیگری برتری موقعیتی داشته باشد. در این نوع از رابطه، آنچه که تعیین‌کننده است، قدرت القاست.

نظام تنشی: در این نوع نظام گفتمانی، دیگر کنش نه تابع برنامه و قراردادی از پیش‌مشخص و نه تابع گفت‌وگوی تعاملی جهت متقاعد سازی است. در این نظام، تنش منشأ و سرچشمه گفتمان به شمار می‌رود و باعث حرکت کنشگر می‌شود.

نظام رخدادی: «رخدادها هستند که کنش را رقم می‌زنند و کنشگران در بسیاری از موارد هیچ نقشی در شکل‌گیری کنش ندارند. رخداد در نظام گفتمانی به اتفاقی گفته می‌شود که بدون دخالت کنشگران شکل می‌گیرد و منجر به بروز کنشی می‌گردد که اگر آن اتفاق نبود، ضرورتی برای تحقق آن احساس نمی‌شد».

نظام گفتمان مبتنی بر حس و تصادف: گرمس در نقصان معنا، عناصر مهم گفتمانی را در دو نظام احساسی و تصادفی دسته‌بندی می‌کند. در گفتمان مبتنی بر حس، تعامل بین سوژه و دنیا شکل می‌گیرد؛ و در گفتمان مبتنی بر تصادف، همه چیز فراتر از سوژه قرار دارد؛ گویا سوژه در وضعیت جبر معنایی قرار گرفته است. «همه چیز به‌مثابه رعدی می‌ماند که می‌آید و سوژه را دچار گیجی و سردرگمی می‌کند».

نظام گفتمان اتیک‌محور: تأکید بر ساختارهای زبانی، تا مدت‌ها بحث‌های اتیک‌محور را از مطالعات زبان‌شناسی حذف کرده بود؛ «اما مباحث کاربردی نظام ارزشی که گفتمان‌ها تولید می‌کنند، سبب شد تا مطالعات زبان و معنا نیاز به استفاده از اتیک را بیش‌ازپیش احساس کنند». شعیری میان اتیک با اخلاق تفاوت قائل است و می‌گوید: «اخلاق حوزه بایدهاست، درحالی‌که اتیک حوزه خواستن‌هاست». اتیک نه تنها خود

متضمن اخلاق اجتماعی است؛ بلکه خود اخلاق تولید می‌کند. به همین دلیل اتیک خلاقیتی بی‌همتا در جهت تولید اخلاقی زیبا یا منحصر به فرد است؛ در این صورت اتیک از اخلاق هم فراتر می‌رود (شعیری، ۱۳۹۳: تلخیص صص ۵۳-۷۰).

داستان ضحاک و فریدون (۱) به دلیل گره‌خوردگی خاص با نماد و اسطوره قابلیت بررسی نشانه-معناشناسانه را نیز به خود راه داده است. این داستان جزء داستان‌های کنش‌محور است که هدف اصلی گفتمان آن، تغییر وضعیت اولیه به وضعیت ثانویه است. سؤال این پژوهش این است که بدانیم سازوکار شکل‌گیری تولید معنا در این گفتمان کنش‌محور چگونه رخ می‌دهد؟ این داستان در سیر روایی خود باعث ورود نشانه‌هایی پرمعنا چون گرزه گاوسر، درفش کاویانی و ... در گستره گفتمان می‌شود و همین امر در تولید و شکل‌گیری معنا در داستان بسیار مؤثر است. به‌طور کلی، هدف از این مقاله، نشان دادن انواع گفتمان و بررسی زنجیره‌های مختلف کلامی در گفتمان ضحاک و فریدون است.

در باب تحلیل نشانه-معناشناسی گفتمان رویارویی ضحاک و فریدون، طبق گواهی تارنمای مجلات تخصصی نور، تارنمای استنادی علوم جهان اسلام، مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، بانک اطلاعات نشریات ایران و مرکز اسناد و مدارک علمی ایران (۲)، تا به امروز تحقیق مستقلی انجام نگرفته است؛ نیز چنین پژوهشی به صورت جداگانه توسط نگارنده این جستار مشهود نیست؛ اما آثار مرتبط با داستان فریدون و ضحاک، در قالب ۱۹ مقاله تدوین و چاپ شده است. این مقالات عبارت‌اند از: نگاهی بینامتنی به یکی از اساطیر آسیای غربی و تطبیق آن با اسطوره ضحاک در شاهنامه فردوسی (فاطمه مدرسی و محمد بامدادی، ۱۳۸۹)، بینامتنیت دو متن: نقد تطبیقی داستان فریدون در شاهنامه و شاه لیر شکسپیر (محمد خسروی شکیب و همکاران، ۱۳۹۱)، نقد روان‌شناختی شخصیت ضحاک در شاهنامه (سپیده یزدان‌پناه، بی‌تا)، نکته‌هایی از روایات پایان کار ضحاک (سجاد آیدنلو، ۱۳۸۸)، کاوه، آهنگری فرودست یا خدایی فرودآمده (سید کاظم موسوی و اشرف خسروی، ۱۳۸۸)، تحلیل اسطوره قهرمان در داستان ضحاک و فریدون براساس نظریه یونگ (محمد رضا امینی، ۱۳۸۱)، فرانک، مام فریدون (اکبر شامیان ساروکلائی، ۱۳۸۸)، تحقیق تطبیقی داستان حضرت یعقوب و فریدون و فرزندان آنان (محمد مهدی پور، ۱۳۹۰)، زیباشناسی شر: بررسی تطبیقی جایگاه شر در نگاه فردوسی و شکسپیر با توجه به داستان ضحاک ماردوش و نمایش‌نامه مکبث (ابوالقاسم رادفر و احمد کیا، ۱۳۸۹)، روان‌کاوی نمادها در داستان ضحاک (محمد فشارکی و خسرو محمودی، بی‌تا)، مطالعه تطبیقی ساختار بصری نگاره‌های نبرد فریدون و ضحاک در مکاتب دوره صفوی (سامره کاظمی، ۱۳۹۱)، افسانه کاوه، نماد قیامی پیروز در تاریخ ملی ایران (محمد امین محمدپور، ۱۳۹۳)، معنی ارتباط فریدون و ارتباط آن با سه نیروی او در سنت‌های اساطیری و حماسی ایران (چنگیز مولایی، ۱۳۸۸)، بازتاب اسطوره کاوه در داستان کوتاه رجل سیاسی جمالزاده (طاهره خوشحال دستجردی و محمد چهارمحالی، ۱۳۸۹)، بازآفرینی اسطوره بندهشن و مزدایی آفرینش در داستان ضحاک (فاطمه جهان‌پور و لیلا حق‌پرست، ۱۳۹۱)، بررسی نگاره آزمودن فریدون پسران را از منظر نشانه‌شناسی لایه‌ای (مریم خیری و همکاران، ۱۳۸۴)، نگاهی اسطوره‌شناختی به داستان ضحاک و فریدون بر مبنای تحلیل عناصر ساختاری آن (اختیار بخشی و همکاران، ۱۳۸۴)، تفسیری دیگر از بیت‌های بحث‌انگیز شاهنامه درباره وارونه‌خویی ضحاک (ابوالفضل خطیبی، ۱۳۹۰)، بررسی روایات مربوط به ضحاک و گاو بر مایه در متن‌های ایرانی (چنگیز مولایی، ۱۳۸۹).

یادآوری این نکته ضروری است که با توجه به جست‌وجوی نگارنده در سایت‌های مختص مقالات در ادبیات فارسی و زبان‌شناسی، تا به امروز در باب موضوعی با عنوان «تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان روایی ضحاک و فریدون بر بنیاد نظریه گرمس»، به صورت جداگانه اثر مدونی به چاپ نرسیده است.

## ۲. روش تحقیق

تحلیل داده‌ها در این تحقیق با رویکردی نشانه-معناشناختی (جهت بررسی فرایند کنشی با توجه به چالش‌های تنشی که روند حرکت گفتمان را با نوسانات معنایی مواجه می‌سازند) و به شیوه کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی بوده است. اندیشه اصلی در رویکرد تحلیل داستان آن است که افراد به طور گسترده‌ای به تجارب خود معنا می‌دهند و تجارب خود را به شکل داستان منتقل می‌کنند. در این روش به دو صورت عمل می‌شود، در روش اول تحلیل محتوای داستان براساس زندگی‌نامه نویسنده است و در روش دوم، تحلیل، متمرکز بر فهم فرایند داستان‌گویی و با استفاده از تحلیل مطالب ثبت شده است (هومن، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

## ۳. بحث

### ۳-۱. موقعیت شوشی آغاز داستان

کنش به عملی گفته می‌شود که ضمن تحقق برنامه‌ای می‌تواند وضعیتی را تغییر دهد. به عقیده گرماس و کورتز، کنش گفتمانی یعنی تحقق برنامه‌ای روایی که خود به سبب استفاده از فرایند روایی یا نظام هم‌نشینی در گفتمان حاصل می‌شود (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۱). در فرایند گفتمان بارز است که تمامی عوامل گفتمانی تنها به واسطه کنش، معناسازی نمی‌کنند و می‌توان از «شوش» استفاده کرد. شوش یا توصیف‌کننده، حالتی است که عاملی در آن قرار دارد یا بیان‌کننده وصال عاملی با ابژه یا گونه‌ای ارزشی است. «شوش» عاملی است که نه به واسطه کنش خود، بلکه به واسطه رابطه‌ای پدیداری و حسی ادراکی که با دنیا برقرار می‌کند، معناسازی می‌کند (همان: ۱۲).

داستان ضحاک با موقعیتی شوشی یعنی صحنه خواب دیدن ضحاک آغاز می‌شود. خوابی که کنشی ژرف و عمیق به دنبال دارد؛ اما خودبه‌خود کنش محسوب نمی‌شود. این موقعیت بسیار معنادار است؛ زیرا در این موقعیت، کنش‌گزار دخالتی ندارد و این شوش تحت تأثیر سلطه و اراده خداوند است. در داستان، ضحاک به‌عنوان کنش‌گزار در چهل‌سالگی خواب می‌بیند و این شوش برای وی اتفاق می‌افتد:

چو از روز گارش چهل سال ماند	نگر تا بسر برش یزدان چو راند
در ایوان شاهی شبی دیرباز	به خواب اندرون بود با ارنواز
چنان دید کز کاخ شاهنشهبان	سه جنگی پدید آمدی ناگهان
دو مهتر یکی کهتر اندر میان	به بالای سرو و به فر کیان
کمر بستن و رفتن شاهوار	به چنگ اندرون گرزه گاوسار
دمان پیش ضحاک رفتی به جنگ	نهادی به گردن برش پالهنگ
همی تاختی تا دماوند کوه	کشان و دوان از پس اندر گروه

بپیچید ضحاک بیداد گر  
 یکی بانک برزد به خواب اندرون  
 بدریدش از هول گفتمی جگر  
 که لرزان شد آن خانه صد ستون  
 (فردوسی، ۱۳۷۶: ۵۴-۵۵)

تو صیف این موقعیت شو شی، تو سطر کنش گزار (ضحاک) برای خور شیدرویان (ارنواز و شهرناز) باعث می شود تا این شوش مبنای کنش ضحاک قرار بگیرد. خور شیدرویان نظام گفتمانی اول داستان را با ارجاع کنش گزار به افسونگران و اخترشناسان شکل می دهند. آن ها ضحاک را تو صیف می کنند که: توجه کن هوش تو به دست چه کسی (از دیو و پری) است. زمانی که این را متوجه شدی، چاره ای برای این امر در نظر بگیر:

ز هر کشوری گرد کن مهتران  
 سخن سربسر موبدان را بگوی  
 از اخترشناسان و افسونگران  
 پژو هوش کن و راستی باز جوی  
 ز مردم شمار از ز دیو و پریست  
 بخیره مترس از بد بدگمان  
 (همان: ۵۵)

### ۲-۳. نظام گفتمانی تجویزی

گفتمان روایی، گفتمانی است که هدف اصلی آن تغییر وضعیت اولیه یا نابسامان به وضعیت ثانوی یا سامان یافته است. در آغاز داستان، وضعیت نابسامان ضحاک را بعد از خواب دیدن می بینیم. با پیشرفت داستان در پایان آن، وضعیت بیشتر تبیین می شود تا اینکه با وضعیت تعبیر خواب ضحاک و بند و اسارت و سپس کشته شدن او روبه رو می شویم. براساس نظام گفتمانی تجویزی، گفتمان ما را با کنش گزاری مواجه می سازد که در موقعیتی برتر نسبت به کنشگر قرار دارد و می تواند او را وادار به انجام کنشی کند. در این داستان، ضحاک موبدان و خوابگزاران را فرامی خواند. ضحاک به عنوان کنش گزار به دنبال انجام کنش تعبیر خوابش به دست معبران است و گفتمانی تجویزی را شکل می دهد:

سپهبد به هر جا که بد موبدی  
 ز کشور به نزدیک خویش آورید  
 سخن کردشان آشکار  
 که بر من زمانه کی آید به سر  
 گر این راز با من بیا ید گشاد  
 سخن دان و بیداردل بخردی  
 بگفت آن جگرخسته خوابی که دید  
 ز نیک و بد و گردش روزگار  
 کرا باشد این تاج و تخت و کمر  
 و گر سر به خواری بیا ید نهاد  
 (همان: ۵۵)

موبدان در ابتدا از تعبیر خواب امتناع می ورزند:

لب موبدان خشک و رخساره تر  
 که گر بودنی باز گوئیم راست  
 و گر نشنود بودنیها درست  
 زبان پر ز گفتار با یکدگر  
 بجانست پیکار و جان بی بهاست  
 بیا ید هم اکنون ز جان دست شست  
 (همان: ۵۵-۵۶)

سه روز موبدان مرددند که آیا بودنی‌ها را بیان کنند یا نه؟ سرانجام در روز چهارم ضحاک به گفتمان تجویزی استفاده از زور و قدرت در جهت دستیابی به هدفش که تعبیر خواب است، می‌پردازد:

به روز چهارم برآشفت شاه	بر آن موبدان نماینده راه
که گر زنده تان دار با ید بسود	وگر بودنی‌ها ببا ید نمود
همه موبدان سر فگنده نگون	پر از هول دل، دیدگان پر ز خون

(همان)

چنانچه ملاحظه می‌شود، در این نظام گفتمانی، کنشگر در وضعیتی قرار دارد که اراده‌ای در کنش و سرباز زدن از آن ندارد و وجه تأکیدی تجویز با رابطه حسی که فراتر از کلام است، نشان داده می‌شود.

### ۳-۳. ساختار روبنایی گفتمان

گفتمانی که ما در این داستان با آن رویارو هستیم، پویا یا نقلی است. گفتمان پویا گفتمانی است که مجموعه عوامل تشکیل‌دهنده آن حرکتی روبه‌جلو دارند (شعیری، ۱۳۹۱: ۷۸). این گفتمان روایی، فرایندی است که دگرگونی از عمده شرایط آن است؛ بدین‌گونه که مجموعه عوامل بشری از وضعی ابتدایی به وضعی ثانوی سوق داده می‌شوند. در انتهای داستان همه چیز دگرگون می‌شود و آن‌گونه نیست که در ابتدا بوده است. در ابتدای گفتمان، ضحاک حاکم است و مردم برده؛ در انتها ضحاک با خواری به دست فریدون هلاک می‌شود و حکومت فریدون، شادی را بار دیگر برای مردم به ارمغان می‌آورد.

### ۳-۴. بعد کنشی گفتمان

تعبیر خواب ضحاک، حاکی از نوعی نقصان یا نابسامانی در آینده است. کنش‌گزار سعی می‌کند تا در «فرایندی تحولی» وضع موجود را تغییر دهد، ضحاک در اینجا عامل فاعلی است که قرار است در آینده همه چیز طوری رقم بخورد که به انفصال او با قدرت و تاج و تختش بینجامد. ضحاک را می‌توانیم در اینجا «عامل حالتی» نیز بنامیم که برای هرگونه تغییری در ورطه از دست دادن و انفصال قدرت لازم است که عامل فاعلی از فاعل حالتی به فاعلی عملی تبدیل شود (همان: ۷۹)؛ یعنی اینکه به صورت عملی وارد داستان می‌شود و به‌طور عینی و ملموس وارد مرحله عمل می‌شود و برای رفع نقصان و مشکل تلاش می‌کند؛ به همین دلیل:

چو آمد دل نامور باز جای	بتخت کیان اندر آورد پای
نشان فریدون بگرد جهان	همی باز جست اشکار و نهان
نه آرام بودش نه خواب و نه خورد	شده روز روشن برو لاژورد

(فردوسی: ۵۷)

در این بعد گفتمانی می‌توان به این امر اشاره داشت که تغییر مکان به سوی مقصد برای ضحاک در پی فریدون «به گرد جهان» است. به عبارتی در هر «قصد» مسئله مهم کنش یا حرکت مطرح است (شعیری، ۱۳۹۱: ۸۱). فاعل، فریدون را نشانه می‌گیرد و به همین دلیل از تختش پایین آمده، در جست‌وجوی فریدون به گرد جهان می‌رود و نشان وی را در «آشکار و پنهان» جو یا می‌شود. در اینجا فاعل به دنبال «شدن» است. «شدن» پایه و اساس معناشناسی گرمس را تشکیل می‌دهد. به گفته این معناشناس، معنا هنگامی پدید

می‌آید که تغییری رخ دهد (همانجا). این آگاهی از نقصان و قصد کشتن فریدون ناشی از دو عامل است: ۱- فاعل از اینکه زندگی او با نقصان روبه‌روست، آگاه است؛ ۲- در جهت رفع نقصان گام برمی‌دارد.

### ۳-۵. نیروهای موافق و مخالف

در این داستان دو مجموعه نیرو با هم در ستیزند: از یک سو نیروهای موافق و هماهنگی که فاعل را ترغیب می‌کنند تا به سوی حفظ قدرت، حرکت کند که چنین نیروهایی نیروهای مثبت در متن تلقی می‌شوند؛ و از سوی دیگر نیروهای مخالفی که با قرار گرفتن در مسیر نیروهای موافق سعی می‌کنند تا فاعل را از حرکت بازدارند که چنین نیروهای منفی یا بازدارنده در متن به حساب می‌آیند (همان: ۱۳). در این گفتمان کندرو جزو نیروهای مخالفی است که می‌توانند فاعل را در تحقق قصدش یاری کنند، کندرو وقتی فریدون را می‌بیند و صحبت‌های او را می‌شنود:

نشست از بر باره راه جوی	سوی شاه ضحاک بنهاد روی
بیامد چو پیش سپهبد رسید	سراسر بگفت از چه دید و شنید
بدو گفت کای شاه گردنکشان	به برگشتن کارت آمد نشان
سه مرد سرافراز با لشگری	فراز آمدند از دگر کشوری
از آن سه یکی کهتر اندر میان	به بالای سرو و به چهر کیان
به سالست کهتر فزونیش بیش	از آن مهتران او نهد پای پیش
یکی گرز دارد چو یک لخت کوه	همی تابد اندر میان گروه
به اسپ اندر آمد به ایوان شاه	دو پرمایه بر او همیدون به راه
بیامد بتخت کئی بر نشست	همه بند و نیرنگ تو کرد پست
هر آنکس که بود اندر ایوان تو	ز مردان مرد و ز دیوان تو
سراپای یکسر فروریختشان	همه مغز با خون برآمیختشان

(فردوسی: ۷۲)

کاوه در این گفتمان، نقش نیروی مخالف یا ناهماهنگ را ایفا می‌کند و با آمدن به محضر شاه ضحاک، قصد کند کردن حرکت زیرکانه او را دارد. زمانی که ضحاک محضری می‌سازد تا بر عدل خود از مردم گواه بگیرد، کاوه به‌عنوان یک نیروی مخالف خود را چنین معرفی می‌کند:

خروشید و زد دست بر سر ز شاه	که شاهان منم کاوه دادخواه
یکی بی زیان مرد آهنگرم	ز شاه آتش آید همی بر سرم
تو شاهمی و گر ازدها پیکری	بباید بدین داستان داوری
که گر هفت کشور به شاهی تراست	چرا رنج و سختی همه بهر ماست
شماریت با من بباید گرفت	بدان تا جهان ماند اندر شگفت

(فردوسی: ۶۳)

### ۳-۶. غایت‌مندی گفتمان

در «شدن» مقوله غایت و نیل نیز وجود دارد. غایت، فاعل را در یک نظام حرکتی باز و پویا قرار می‌دهد. در داستان ضحاک و فریدون، زمانی که فریدون از مادرش هویت می‌جوید، مادر با بیان گذشته فریدون و ستمگری‌های ضحاک، خواه ناخواه وی را در یک نظام حرکتی باز و پویا قرار می‌دهد؛ نظام حرکتی‌ای که با نوعی شدن همراه است. در این شدن، ما تغییر مکان را نیز باید در نظر بگیریم. فرانک هویت فریدون را چنین بازگو می‌کند:

<p>فرا نک بدو گفت کای نامجوی          تو بشناس کز مرز ایران زمین          ز تخم کیان بود و بیدار بود          ز طهمورث گرد بودش نژاد          پدر بد ترا و مرا نیک شوی          چنان بد که ضحاک جادوپرست          ازو من نهانت همی داشتم          پدرت آن گران مایه مرد جوان          ابر کتف ضحاک جادو دو مار          سر بابت از مغز پرداختند          سرانجام رفتم سوی بیشه‌ای          یکی گاو دیدم چو خرم بهار          نگهبان او پای کرده به کش          بدو دادم روزگاری دراز          ز پستان ان گاو طاووس رنگ          سرانجام زان گاو و آن مرغزار          ز بیشه ببرد ترا ناگهان          بیامد بکشت آن گرانمایه را          وز ایوان ما تا به خورشید خاک</p>	<p>بگویم ترا هر چه گفتم بگوی          یکی مرد بد نام او آبتین          خردمند و گرد و بی‌آزار بود          پدر بر پدر بر همی داشت یاد          نبد روز روشن مرا جز بدوی          از ایران به‌جان تو یازید دست          چه مایه ببد روز بگذاشتم          فدی کرد پیش تو روشن روان          برست و برآورد از ایران دمار          همان اژدها را خورش ساختند          که کس را نه زان بیشه اندیشه‌ای          سراپای نیرنگ و رنگ و نگار          نشسته به بیشه درون شاه‌فش          همی پروریدت به بر بر، به ناز          برافراختی چون دلاور پلنگ          یکایک خبر شد سوی شهریار          گریزنده ز ایوان و از خان و مان          چنان بی‌زبان مهربان دایه را          برآورد و کرد آن بلندی مغاک</p> <p>(همان: ۶۰)</p>
--	--

فریدون با شنیدن سخنان مادر آشفته و خشمگین می‌شود و با سخنانی که در پی سخنان مادر می‌آورد کاملاً نشان می‌دهد رو به غایتی دارد که به «شدن» ختم می‌شود. فریدون می‌گوید:

<p>چنین داد پاسخ بمادر که شیر          کنون کردنی کرد جادوپرست          بپویم به فرمان یزدان پاک</p>	<p>نگردد مگر زآزمایش دلیر          مرا برد باید بشمشیر دست          بر آرم ز ایوان ضحاک خاک</p> <p>(همان: ۶۱)</p>
--	---

مادر با کلامی ایجابی و متقاعدکننده درصدد بازدارندگی فریدون از این عمل برمی آید. در این بخش مسئله خامی، جوانی و بی تجربگی، کمی سن و سال و به چالش کشیدن توانش فریدون توسط مادر مطرح است:

بدو گفت مادر که این رای نیست	ترا با جهان سر بسر پای نیست
جهان دار ضحاک با تاج و گاه	میان بسته فرمان او را سپاه
چو خواهد ز هر کشوری صد هزار	کمر بسته او را کند کارزار
جز اینست آیین پیوند و کین	جهان را بچشم جوانی مبین
که هر کو نبید جوانی چشید	بگیتی جز از خویش تن را ندید
بدان مستی اندر دهد سر بباد	ترا روز جز شاد و خرم مباد

(همان جا)

نصایح مادر، به نوعی توانش لازم را برای عملیاتی بر ضد ضحاک به لحاظ شناختی در اختیار فریدون قرار می دهد. این نصایح به مثابه وضعیتی پیشاکنشی است که در فریدون قرار است اتفاق بیفتد. بعد از اینکه کاوه به دلیل شدت ستم و ظلم ضحاک برای قیام علیه او آماده می شود، فریدون نیز در این ماجرا با وی همداستان می شود. چنانچه پیش از این نیز بیان شد، این شورش در فریدون همراه تغییر مکان اتفاق می افتد:

سوی مادر آمد کمر بر میان	به سر بر نهاده کلاه کیان
که من رفتنی ام سوی کارزار	ترا جز نیایش مباد ایچ کار
ز گیتی جهان آفرین را پرست	ازو دان به هر نیکی زور دست
فریدون سبک ساز رفتن گرفت	سخن را ز هر کس نهفتن گرفت

(همان: ۶۵)

### ۷-۳. بعد ارزشی کلام

اکنون سؤال مهم این است که چرا دقیقاً زمانی که فریدون به ضحاک دست می یابد، سرش او را از کشتن ضحاک بر حذر می دارد. در پاسخ باید گفت، اگر فریدون ضحاک را می کشت، جنبه ارزشی کار فریدون از دست می رفت؛ در حالی که مهم این است که ضحاک در جایی ویژه و اسطوره ای و به طرز خاصی کشته شود؛ زیرا تجلی ارزش ویژه در هر مکانی ممکن نیست. در اینجا بحث کارکرد آیینی مجازات مطرح می شود که کنش کشتن در مراسمی آیینی را پیشنهاد می کند:

ز بالا چو پی بر زمین بر نهاد	بیامد فریدون به کردار باد
بران گرزۀ گاوسر دست برد	بزد بر سرش ترگ بشکست خرد
بیامد سرش خجسته دمان	مزن گفت کاو را نیامد زمان
همیدون شکسته ببندش چو سنگ	ببر تا دو کوه آیدت پیش تنگ
به کوه اندرون به بود بند او	نیابد برش خویش و پیوند او

(همان: ۷۵)

کشتن ضحاک برای فریدون نوعی ارزش است. کشتن وی هم برای فریدون باعث تغییراتی است: ۱- راحتی روح و روانش به دلیل انتقام‌گیری از ضحاک جادوپرست کشته‌شده پدر، گاو برمایه و دیگر مظلومان؛ ۲- برپایی و پر کردن جهان از پاکی.

در کشتن ضحاک توسط فریدون باید به دنبال نوعی نظام ارزشی استعمالی باشیم. در این نظام ارزشی، ما با ارزشی مواجه هستیم که فقط وسیله‌ای برای دستیابی به ارزش بزرگ‌تر و بنیادی است؛ یعنی اینکه وسیله‌ای به ما کمک می‌کند که برنامه‌ای ارزشی را به تحقق برسانیم (شعیری، ۱۳۹۱: ۸۷). در این داستان، فریدون با شنیدن کشته شدن پدر و دیگران به دست ضحاک با آتش انتقام، به جنگ با ضحاک مهیا می‌شود و همین تغییر وضعیت نشان می‌دهد، این داستان دارای گفتمانی پویا و فرایندی است:

ازو نام ضحاک چون خاک شد      جهان از بد او همه پاک شد

(فردوسی: ۷۸)

### ۳-۸. فرایند روایی گفتمان

دیگر در اینجا فریدون به مفعولی ارزشی دست یافته است. فریدون به عنوان کنشگر اصلی با گذر از مراحل مختلف فرایند تحولی گفتمان، توانسته است به ارزش مطرح دست یابد. فریدون طی داستان با آزمون آماده‌سازی (آزمایش مقدماتی) که همان فراهم کردن وسیله‌ای برای شکار و نابودی ضحاک است، خود را مجهز می‌کند.

فریدون برای این جنگ خود را به دو وسیله مجهز می‌کند: ۱- درفش که همان چرم آهنگری کاوه است. «درفش کاویان بیرق معروف عهد قدیم تا پایان دوره ساسانی که به گفته مورخین هزاره‌زار سکه طلا ارزش داشت. کاوه پوست آهنگری را که پیش پای خود می‌بست بر سر نیزه کرده و ضحاک را از اریکه ستم به زیر کشید. فریدون این چرم را به فال نیک گرفت و از او جواهر و یاقوت‌الوان چندان فروآویخت که پوست ناپدید گشت. این درفش تا وقت یزدگرد در خزانه ایران برپای بود و در جنگ قادسیه به دست مسلمانان افتاد. آن را نزد عمر بن خطاب آوردند. عمر بفرمود تا آن گوهرها برداشته و پوست را بسوختند، شاهان بعد از کاوه آن را در جنگ‌ها به خاطر خوش‌یمنی همراه خود می‌بردند.» «آنچه مسلم است این چرم‌پاره کاوه، آیت قدرت و شکوه مردم مظلوم و تهی‌دستی است که با همت خود به حکومت ظلم پایان می‌دهند». در واقع فردوسی با بیانی زیبا و بسیار زیرکانه می‌خواهد بگوید که همه شاهان در پناه و تحت چرم یک آهنگر به سر می‌برند و زیر سلطه اویند و ابزار کار و رنج او را نشانه کشور و نماد پیروزی و نصرت می‌دانند و بدان می‌بالند (طاهرخانی، ۱۳۸۴: ۴۳). درفش در این بخش فقط ارزش استعمالی ندارد؛ بلکه ارزش اسطوره‌ای دارد و کارکرد فرهنگی یافته است. این ارزش از روزنه فرهنگ عبور کرده و در گستره روایی ثبت شده است؛ نیز در این بخش درفش یک هاپیرآیکون است؛ چون در عرصه مبادله ارزش‌ها قرار می‌گیرد و سازوکار ارزش یک ملت را مشخص می‌کند؛ به عبارتی توانش درفش در ایجاد قدرت نشانه‌ای که همان تغییر آیکون به هاپیرآیکون است، سبب می‌شود تا درفش به کنشگری فعال با همه ویژگی‌های شناختی، عاطفی و معرفتی تبدیل گردد؛ دیگر اینکه این ارزش وابسته به تاریخ است. گویا تحرک تاریخی به نوعی در آن انباشته شده است؛ این انباشتگی نشان می‌دهد که یک فشار معنایی ایجاد شده که در زمان ورود به کنش قدرت گشودگی دارد. این ارزش

از طرفی دارای قدرت رمزگانی بالایی است؛ یعنی قدرت جمع نمودن افراد را در مسیر یک هدف دارد؛ از این جهت کاربرد انسان‌شناختی می‌یابد. از طرفی درفش در این قسمت قدرت معرفت‌شناختی دارد؛ نسل‌ها را به هم مرتبط می‌سازد؛ از طرفی قدرت نمادین آن است که باعث ایجاد وحشت در دل دشمن می‌شود:

چو آن پوست بر نیزه بر، دید کی	به نیکی یکی اختر افکند پی
بیاراست آن را به دیبای روم	ز گوهر برو پیکر از زر بوم
بزد بر سر خویش چو گرد ماه	یکی فال فرخ پی افکند شاه
فروهشت ازو سرخ و زرد و بنفش	همی خواندش کاویانی درفش

(فردوسی: ۶۴-۶۵)

۲. گرزۀ گاوسار؛ گرزۀ گاوسر در این داستان پنج‌بار تکرار می‌شود. در گرز فریدون نیز نمادی وجود دارد که همان شکل گاو سر آن است. فریدون چگونگی ساختن این گرز را به آهنگران استاد می‌آموزد، این گرزۀ گاوسر قرینۀ دیگری است مبنی بر میتراثیست بودن فریدون، با توجه به اینکه فریدون وارث جمشید است و جمشید فرزند مهر، در واقع فریدون با واسطه‌ای وارث مهر است و این گرزۀ گاو سر این نکته را بیشتر تأکید می‌کند. «این گرزۀ گاوسر به رستم و از آن پس به گشتاسب پهلوان نامدار به‌ارث می‌رسد و او در پایان جهان، هنگامی که ضحاک از بندرها می‌شود، با گرزۀ گاوسر او را از بین خواهد برد» (کزازی، ۱۳۶۸: ۶۲). از طرفی در ارتباط با گرزۀ گاوسر، می‌توان پیوندهای تاریخی و فرهنگی را نیز مدنظر قرار داد. گرز در ابتدا آیکون است؛ ولی رفته‌رفته به هایپرآیکون بدل می‌شود که فعال است. قابلیت تغییر ایجاد می‌کند، فرایندی عمل می‌کند، درون خود توانش‌هایی دارد. گرز و درفش دو جریانی هستند که از خود رد گفتمانی یا اثر برجای می‌گذارند:

بیارید داننده آهنگران	یکی گرز فرمود باید گران
چو بگشاد لب هردو بشتافتند	به بازار آهنگران تاختند
هر آن کس کزان پیشه بد نام‌جوی	به سوی فریدون نهادند روی
جهان جوی پرگار بگرفت زود	وزان گرزپیکر بدیشان نمود
نگاری نگارید بر خاک پیش	همیدون بسان سر گاو‌میش
بر آن دست بردند آهنگران	چو شد ساخته کار گرز گران
به پیش جهان‌جوی بردند گرز	فروزان به کردار خورشید برز

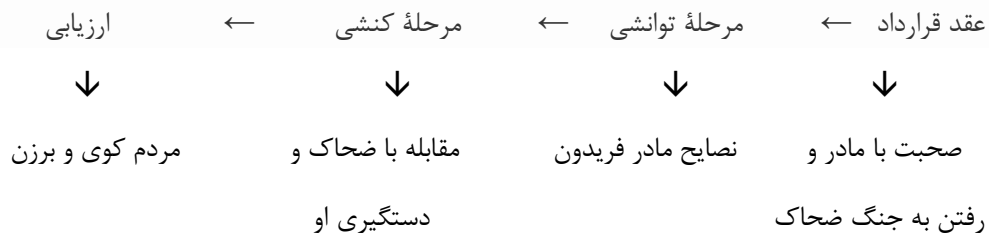
(فردوسی: ۶۵-۶۶)

در مرحله بعد فریدون به سوی آزمون اصلی گام برمی‌دارد. کاخ ضحاک را ویران می‌کند، بعد از سلطه بر ضحاک به دستور سروش او را نمی‌کشد. در این زمان، فریدون وارد مرحله آزمون سرافرازی می‌شود و به‌عنوان قهرمان شناخته می‌شود. ارزیابی داستان ضحاک و فریدون را مردم انجام می‌دهند. در قسمتی از داستان، مردم بسیار شادمانند از تصمیم فریدون مبنی بر نابودی ضحاک و به همین جهت به فریدون می‌گروند:

به شهر اندرون هر چه برنا بدند	چه پیران که در جنگ دانا بدند
سوی لشکر آفریدون شدند	ز نیرنگ ضحاک بیرون شدند
خروشی برآمد ز آتشکده	که بر تخت اگر شاه باشد دده
همه پیر و برناش فرمانبریم	یکایک ز گفتار او نگذریم

نخواهیم بر گاه ضحاک را مر آن اژدهادوش ناپاک را  
(همان: ۷۴-۷۵)

مراحل تحول کلامی در داستان ضحاک را می‌توان چنین خلاصه کرد:



### ۳-۹. عامل ضدفاعلی

عامل ضدفاعلی در این داستان کندرو است. کندرو با خبرچینی خود نتوانست مانع از پیروزی فریدون بر ضحاک شود؛ اما با سخنانی که نزد ضحاک می‌گوید نشان می‌دهد که فریدون همان فردی است که ضحاک در خوابش او را تصاحب‌کننده تاج و تختش دیده بود. او می‌خواهد در تعیین ارزش‌های فریدون و ضحاک نقش داشته باشد. وی عامل ضدفاعلی خبررسان یا اطلاع‌دهنده است:

برون آمد از پیش سالار نو	چو شد رام گیتی دوان کندرو
سوی شاه ضحاک بنهاد روی	نشست از بر باره راه جوی
سراسر بگفت آنچه دید و شنید	بیامد چو پیش سپهبد رسید

(همان: ۷۲)

### ۳-۱۰. انفصال عامل فاعلی از مفعول ارزشی

ضحاک به دلیل اینکه وضعیتش مطلوب نیست با خشمی که از فریدون دارد به بارگاه خود می‌رود تا آنچه فریدون از او تصاحب کرده بازپس گیرد. ضحاک در اینجا منفصل از مفعول ارزشی (که می‌تواند تاج و تخت و همسرانش باشد) دیده می‌شود. این انفصال او را محروم کرده و وی از مرحله وصال مفعول ارزشی به مرحله انفصال تنزل می‌یابد.

### ۳-۱۱. انواع ارزش‌ها

در کل، دو نوع ارزش وجود دارد: ۱- ارزش توصیفی و مادی که هرگاه دارنده یا مالک آن را در اختیار دیگری قرار دهد خود از آن محروم می‌شود؛ ۲- ارزش‌های علمی و اخلاقی، ارزش‌هایی که در عین انتقال به دیگران در اختیار خود انتقال‌دهنده باقی می‌ماند و تمام‌شدنی نیست. در این داستان ارزش از نوع ارزش مادی است. این ارزش وابسته به زمان عینی است؛ ولی ارزش اسطوره‌ای وابسته به زمان هستی‌محور است. ارزش

مادی در نظر ضحاک فقط تاج و تخت و همسرانش است و در نظر فریدون از بین بردن ناپاکی حاصل از حکومت ضحاک.

### ۱۲-۳. عامل معین کلامی

در این گفتمان، گرزّه گاو سر فریدون نقش عامل معین کلامی و نقش هایپرایکونیک دارد. این گرزّه دارای ویژگی انباشت و فشاره‌ای است. در وضعیت تراکنشی قرار دارد؛ چون چند کنش متعلق به جریان‌های مختلف را به هم پیوند داده است. این عامل توانش آن را دارد که به یکی از عامل‌های کلامی یاری برساند. عامل معین نیرویی شناختی به حساب می‌آید؛ زیرا می‌تواند راهگشا باشد. فریدون بعد از دستگیری ضحاک می‌خواهد جان او را با همین عامل بگیرد:

ز بالا چو پی بر زمین بر نهاد  
بیامد فریدون به کردار باد  
بران گرزّه گاو سر دست برد  
بزد بر سرش ترگ بشکست خرد  
(همان: ۷۵)

بعد از آن سرش خجسته، دمان به نزد فریدون می‌آید و زمان رویداد را به تأخیر می‌اندازد؛ به عبارتی سرش عملیاتی تأخیرزا انجام می‌دهد (شعیری، ۱۳۹۱: ۹۸).

بیامد سرش خجسته دمان  
مزن گفت کو را نیامد زمان  
(فردوسی: ۷۵)

### ۱۳-۳. نقش افعال مؤثر در کلام

«ژاک فونتنی، افعال مؤثر را افعالی می‌داند که افعال دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ بنابراین، این افعال قادرند که وضع یا موقعیت افعال دیگر را دستخوش تغییر سازند». ما در مجموع پنج فعل مؤثر داریم: خواستن، بایستن، دانستن و توانستن (شعیری، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

در ارتباط با ضحاک باید گفت او در درون خود با ناتوانی‌اش در مبارزه با فریدون آگاه است؛ به خصوص بعد از خواب دیدن و تعبیر آن می‌داند که حتماً این حادثه به وقوع خواهد پیوست؛ اما از طرف دیگر ضرورت و جبر «باید»ی را برای این مبارزه ایجاد می‌کند و همین «بایستن» است که چون موتوری عامل فاعلی را به حرکت درمی‌آورد و باعث تکاپوهایی چون از بین بردن کودکان، محضر ساختن و به جنگ فریدون رفتن می‌کند؛ چون اگر غیر از این بود حرکت عامل فاعلی بر اثر توانستن متوقف می‌شد و ما با نوعی توقف کلامی و عملی روبه‌رو بودیم. می‌توان گفت در این داستان در کشمکش فاعلی بین بایستن و توانستن، اولی بر دومی فائق می‌آید و برای عامل فاعلی (ضحاک) حرکت ایجاد می‌کند:

جهان دار ضحاک ازان گفت و گوی  
به‌جوش آمد و زود بنهاد روی  
[چو شب گردش روز پرگار زد  
فروزنده را مهره در قار زد]  
بفرمود تا برنهادند زین  
بران بادپایان باریک بین  
بیامد دمان با سپاهی گران  
همه نره دیوان جنگاوران

ز بی راه مر کاخ را بام و در گرفت و بکین اندر آورد سر  
(فردوسی: ۷۴)

### ۱۴-۳. گفتمان توصیفی

از به کارگیری کلام توصیفی دو هدف مدنظر است: «۱- چرخهٔ اطلاعات جدیدی برای مخاطبان کلام یا گفته‌خوانان (عوامل بیرونی) ایجاد شود؛ ۲- با این بهانه در فرایند داستان وقفه ایجاد شود تا مخاطبان فرصت استراحت و تجدید قوا برای پیگیری ادامه داستان بیابند» (شعیری، ۱۳۹۱: ۱۰۶). در این داستان چندین مورد از کلام توصیفی داریم که اطلاعاتی جدید برای مخاطبان می‌گشاید:

۱- تعبیر خواب موبدان برای ضحاک:

کسی را بود زین سپس تخت تو  
کجا نام او آفریدون بود  
هنوز آن سپهبد ز مادر نژاد  
چو او زاید از مادر پره‌نر  
به مردی رسد برکشد سر به ماه  
به بالا شود چون یکی سرو برز  
زند بر سرت گرزه گاو سار

به خاک اندر آرد سر و بخت تو  
زمین را سپهری همایون بود  
نیامد گه پرسشش و سرد باد  
بسان درختی شود بارور  
کمر جوید و تاج و تخت و کلاه  
بگردن برآرد ز پولاد گرز  
بگیردت زار و ببندت خوار

(فردوسی: ۵۶)

۲- پاسخ فرانک در باب هویت‌جویی فریدون و بیان ویژگی‌های خاندانی:

فرانک بدو گفت کای نامجوی  
تو بشناس کز مرز ایران زمین  
ز تخم کیان بود و بیدار بود  
ز تهمورث گرد بودش نژاد  
پدر بد ترا و مرا نیک شوی  
چنان بد که ضحاک جادوپرست  
ازو من نهانت همی داشتم  
پدرت آن گران‌مایه مرد جوان  
ابر کتف ضحاک جادو دو مار  
سر بابت از مغز پردها ختند

بگویم ترا هرچه گفتم بگوی  
یکی مرد بُد نام او آبتین  
خردمند و گرد و بی‌آزار بود  
پدر بر پدر بر همی داشت یاد  
نبد روز روشن مرا جز بدوی  
از ایران به‌جان تو یازید دست  
چه مایه ببد روز بگذاشتم  
فدا کرد پیش تو روشن‌روان  
برست و برآورد از ایران دمار  
همان اژدها را خورش ساختند ...

(همان: ۶۰)

۳. بی‌باکی کاوه و صحبت کردن در محضر شاه

که شاهها منم کاوه دادخواه  
 ز شاه آتش آید همی بر سرم  
 ببايد بدین داستاں داوری  
 چرا رنج و سختی همه بهر ماست  
 بدان تا جهان ماند اندر شگفت  
 که نوبت ز گیتی به من چون رسید  
 همی داد باید ز هر انجمن  
 (همان: ۶۲-۶۳)

خروشید و زد دست بر سر ز شاه  
 یکی بی‌زیان مرد آهن‌گرم  
 تو شاه‌ی و گر اژدها پیکری  
 که گر هفت کشور به شاه‌ی تراست  
 شماریت با من ببايد گرفت  
 مگر کز شمار تو آید پدید  
 که مارانت را مغز فرزند من

۴. خبررسانی کندرو به ضحاک از ماجرای آمدن فریدون:

به برگشتن کارت آمد نشان  
 فراز آمدند از دگر کشوری  
 به بالای سرو و به چهر کیان  
 از آن مهتران ارونند پای پیش  
 همی تابند اندر میان گروه  
 دو پرمایه با او همیدون به راه  
 همه بند و نیرنگ تو کرد پست  
 ز مردان مرد و ز دیوان تو  
 همه مغز با خون برآمیختشان ...  
 (همان: ۷۲)

بدو گفت کای شاه گردن‌کشان  
 سه مرد سرافراز با لشکری  
 از آن سه یکی کهتر اندر میان  
 به سالست کهتر فرونیش بیش  
 یکی گرز دارد چو یک لخت کوه  
 به اسب اندر آمد به ایوان شاه  
 بیامد به تخت کئی بر نشست  
 هر آن کس که بود اندر ایوان تو  
 سر از پای یکسر فرو ریختشان

که مهمان ابا گرزه گوسار  
 ز تاج و کمر بسترد نام تو  
 چنین گر تو مهمان‌شناسی شناس ...  
 (همان: ۷۳)

چنین داد پاسخ ورا پیشکار  
 بمردی نشیند به آرام تو  
 به آیین خویش آورد ناسپاس

چه کارستش اندر شبستان تو  
 به دیگر عقیق لب ارنواز  
 به زیر سر از مشک بالین کند  
 که بودند همواره دلخواه تو  
 (همان: ۷۳)

گر این نامور هست مهمان تو  
 به یک دست گیرد رخ شهرناز  
 شب تیره‌گون خود تبر زین کند  
 چو مشک آن دو گیسوی دو ماه تو

۵. پیشنهاد سروش درباره چگونگی کشتن ضحاک:

همیدون شکسته ببندش چو سنگ  
ببر تا دو کوه آیدت پیش تنگ  
بکوه اندرون به بود بند او  
نیاید برش خویش و پیوند او  
(همان: ۷۵)

### ۱۵-۳. بعد مکانی کلام

مکانی که فریدون در آن اطلاعات لازم و آمادگی کافی برای رویارویی با ضحاک را به دست می‌آورد مکان خودی نامیده می‌شود. مکانی که فریدون در آن تربیت می‌شود، البرزکوه است. فرانک در تصمیمی که برای حفظ جان فریدون از ستم ضحاک دارد، وی را به پیرمردی دینی می‌سپرد:

ببرم پی از خاک جادوستان  
شوم تا سر مرز هندوستان  
شوم ناپدید از میان گروه  
برم خوب رخ را به البرز کوه  
بیاورد فرزند را چون نوند  
چو مرغان بران تیغ کوه بلند  
یکی مرد دینی بران کوه بود  
که از کار گیتی بی‌اندوه بود  
(همان: ۹۵)

فریدون قبل از حمله به ضحاک مجموعه عملیاتی را انجام می‌دهد؛ از جمله فراهم آوردن گرز گاوسار، همگامی با قیام کاوه علیه ضحاک، کمک گرفتن از دو برادرش در نبرد علیه ضحاک و ... جایی که فریدون در آن با ضحاک مبارزه می‌کند و این مبارزه منجر به اسارت ضحاک می‌شود، مکان خارجی یا مکان کنشی می‌نامیم. فریدون ضحاک را در قصر خود ضحاک دستگیر می‌کند؛ ولی او را به گفته سروش، در دماوندکوه از بین می‌برد. فریدون قبل از رسیدن از مکان خودی به مکان کنشی باید مکانی دیگر را پشت سر بگذارد. این مکان که بین مکان توانشی و کنشی قرار دارد مکان میانی، واسطه‌ای، انتظار یا برزخ است. در این داستان این مکان ارونردود است:

چو آمد بنزدیک ارونردود  
فرستاد زی رودبانان درود  
بران رودبان گفت پیروز تباه  
که کشتی برافکن هم اکنون براه  
مرا با سپاهم بدان سو رسان  
از اینها کسی را بدین سو ممان  
بدان تا گذر یابم از روی آب  
بکشتی و زورق هم اندر شتاب  
(همان: ۶۷)

در گفتمان این داستان شهرناز و ارنواز، ضحاک را نصیحت می‌کنند و راهکارهایی پیش روی می‌گذارند. ضحاک به هردوی آن‌ها گوش فرامی‌دهد، معبران می‌طلبند:

به شاه گران‌مایه گفت ارنواز  
توانیم کردن مگر چاره‌ای  
چنین گفت با نامور ماهروی  
که بی‌چاره‌ای نیست پتیاره‌ای ...  
نگین زمانه سر تخت تست  
که مگذار این را ره چاره‌جوی  
جهان روشن از نامور بخت تست  
تو داری جهان زیر انگشتری  
دد و مردم و مرغ و دیو و پری  
ز هر کشوری گرد کن مهتران  
از اخترشناسان و افسو نگران  
سخن سربه‌سر موبدان را بگوی  
پژوهش کن و راستی بازجوی

نگه کن که هوش تو بر دست کیست  
 ز مردم شمار از ز دیو و پریست  
 (همان: ۵۴-۵۵)

ضحاک دست به کار می شود و موبدان معبر را فرامی خواند؛ چراکه باور دارد صحبت های ماه رویش، ارنواز راهکاری درست است. گرمس تأکید می کند که در چنین اوضاعی «فاعل حالتی بر این گمان است که می تواند برای تحقق ایده ها، آرمان ها و حقوقش به کمک فاعلی شناختی امیدوار باشد» (شعیری، ۱۳۹۱: ۱۱۰). در اینجا ضحاک نقش فاعلی عملی و همسران با دانش وی که او را یاری می دهند، فاعل شناختی هستند. فریدون نیز از سوی دیگر یاوران و مشاورانی دارد؛ چون مادرش فرانک و سروش. زمانی که فریدون ویژگی های خاندانی اش و حوادثی را که ضحاک مسبب آن ها بوده از مادر می شنود، با عصبانیت در پی انتقام برمی آید. مادر به عنوان فاعل شناختی، فاعل عملی (فریدون) را چنین توصیه می کند:

بدو گفت مادر که این رای نیست  
 جهان دار ضحاک با تاج و گاه  
 چو خواهد ز هر کشوری صد هزار  
 جز اینست آیین و پیوند و کین  
 که هر کو نبید جوانی چشید  
 بدان مستی اندر دهد سر به باد  
 ترا با جهان سر به سر پای نیست  
 میان بسته فرمان او را سپاه  
 کمر بسته او را کند کارزار  
 جهان را بچشم جوانی مبین  
 بگیتی جز از خویش تن را ندید  
 ترا روز جز شاد و خرم مباد  
 (فردوسی: ۶۱)

زمانی که فریدون در البرزکوه تحت راهنمایی و پرورش مرد دینی است و حالتی ایستا برای جنگ با ضحاک دارد، ضحاک در تکاپوی گرفتن جان مردم بی پناه برای خوراک ماران رسته بر دوش است. این تکاپو را زمانی نیز می بینیم که فریدون بر قصر ضحاک مسلط شده و ضحاک با آگاه شدن از ماجرا با عصبانیت به سوی فریدون لشکر می کشد. در اینجا فریدون منتظر است، این انتظار نوعی کشمکش درونی برای فریدون محسوب می شود. فریدون در این دوران نقش فعال و فاعلی را از دست می دهد و منتظر حضور ضحاک است. در این داستان، فریدون به عنوان فاعلی بالقوه از نیروی کاوه و درفش کاویانی اش، برادرانش پرمایه و کیانوش بهره می برد. به عبارتی پیوستن این نیروها به هم باعث می شود، فریدون از بایستن به سوی خواستن رود. با دستیابی به این نیروها فریدون به فاعل بالقوه تبدیل می شود؛ یعنی از توان لازم برای اجرای عملیاتی که او را به هدف نزدیک می کند، برخوردار می کند. بعد از اینکه فریدون به قصر ضحاک پای می گذارد و تمامی قصر و همسران ضحاک را تصاحب می کند، ارنواز و شهرناز ماجرای خواب ضحاک را و تعبیر آن را برای فریدون بیان می کنند؛ ماجرای که فریدون از آن کاملاً ناآگاه است.

پس آن دختران جهان دار جم  
 گشادند بر آفریدون سخن  
 چه اختر بد این از تو ای نیک بخت  
 که ایدون ببالین شیر آمدی  
 چه مایه جهان گشت بر ما به بد  
 ندیدیم کس کین چنین زهره داشت  
 چو بشنید ازو این سخن ارنواز  
 به نرگس گل سرخ را داده نم  
 که نو باش تا هست گیتی کهن  
 چه باری ز شاخ کدامین درخت  
 ستمکاره مرد دلیر آمدی  
 ز کردار این جادوی بی خرد  
 بدین پایگه از هنر بهره داشت ...  
 گشاده شدش بر دل پاک راز

بدو گفت شاه آفریدون تویی  
 کجا هوش ضحاک بر دست تست  
 ز تخم کیان ما دو پوشیده پاک  
 همی جفته مان خواند و جفت مار  
 برو خوبرویان گشادند راز  
 که ویران کنی تنبل و جادویی  
 گشاد جهان بر کمر بست تست  
 شده رام با او ز بیم هلاک  
 چگونه توان بودن ای شهریار...  
 مگر کاژدها را سرآید بگاز  
 (همان: ۶۹-۷۰)

در این مرحله دانستن فریدون به یاری توانستن او می‌آید و آن را کامل می‌کند. این نقش دانستن برعهدهٔ ارنواز و شهرناز است. آن‌ها رمزگشایی می‌کنند. دانستن اینکه ضحاک نابودی خود را در خواب دیده، درواقع برای فریدون امکان برنامه‌ریزی و اطمینان از پیروزی بر ضحاک را فراهم می‌کند. بعد از تلاقی دانستن و توانستن اینک زمانی است که فریدون وارد آمادگی برای اجرای عملیات و مقابله با ضحاک شود. در این مرحله مردم نیز که از ستم ضحاک به‌ستوه آمده‌اند، آماده یاری رساندن به فریدون هستند:

به شهر اندرون هر که برنا بدند  
 سوی لشکر آفریدون شدند  
 خروشی برآمد ز آتشکده  
 همه پیر و برناش فرمان بریم  
 نخواهیم بر گاه ضحاک را  
 سپاهی و شهری به کردار کوه  
 چه پیران که در جنگ دانا بدند  
 ز نیرنگ ضحاک بیرون شدند  
 که بر تخت اگر شاه باشد دده  
 یکایک ز گفتار او نگذیریم  
 مر آن اژدها دوش ناپاک را  
 سراسر به جنگ اندر آمد گروه  
 (فردوسی: ۷۴-۷۵)

فریدون بعد از پشت سر گذاشتن مراحل خواستن، بایستن، توانستن و دانستن به فاعل توانشی تبدیل می‌شود. این فاعل بعد از اجرای عملیات اصلی تبدیل به فاعل کنشی می‌شود. در این داستان به‌طور کلی دو فاعل تفکیک‌پذیرند که هریک نمایندهٔ یک سرزمین هستند. با یکدیگر در کشمکش قرار می‌گیرند. این درگیری صرفاً به‌دلیل حفظ حکومت ظالمانه و جائزانه از سوی ضحاک و نابودی این حکومت و برپایی حکومت سرشار از خوبی و نیکی از سوی فریدون است. در انتهای داستان نیز شاهد پیوند عاملی با مفعول ارزشی هستیم:

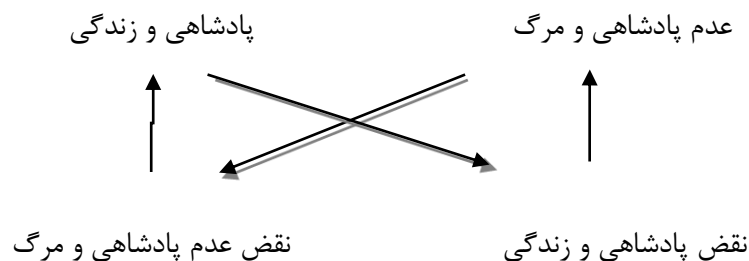
بسستش بران گونه آویخته  
 ازو نام ضحاک چون خاک شد  
 گسسته شد از خویش و پیوند او  
 وزو خون دل برزمین ریخته  
 جهان از بد او همه پاک شد  
 بمانده بدان گونه در بند او  
 (همان: ۷۸)

### ۳-۱۶. مربع معناشناسی و ساختار زیربنایی گفتمان

«مربع معناشناسی» نوعی بازنمود دیداری و واضح از مقولهٔ معناشناختی است. مربع معناشناسی از چهار قطب تشکیل شده است. دو قطب بالایی تشکیل‌دهندهٔ مقولهٔ اصلی یعنی گروه متضادهاست. با منفی کردن هریک از این متضادها دو قطب پایینی مربع تشکیل می‌شود که می‌توان آن را گروه نقض متضادها خواند. تفکر

حاکم بر این مربع، اساس حرکت را «نه» می‌داند. تا به چیزی «نه» نگوییم، نمی‌توانیم به سمت متضاد آن حرکت کنیم. پس، براساس منطق حاکم بر این مربع نمی‌توان از متضادی به متضاد دیگر حرکت کرد، مگر آنکه ابتدا آن متضاد را نقض کنیم. تنها در صورت نقض یک متضاد است که می‌توان به سوی متضاد دیگر رهسپار شد (شعیری، ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۳۱).

در این داستان مربع معنا شناسی در رابطه با ضحاک، مربوط به مربع پادشاهی و زندگی و در مقابل زوال پادشاهی و مرگ است. روند داستان از خوابی شروع می‌شود که ضحاک را از پادشاهی به زوال سوق می‌دهد. از زمانی که ضحاک با وحشت تمام از خواب پریده، با مشورت همسرانش، معبران را می‌طلبد و معبران تعبیر خوابش را مبنی بر زوال حکومت و مرگ وی می‌دانند، این نقض شروع می‌شود. ضحاک با اعمالی که بعد از تعبیر خوابش انجام می‌دهد، از جمله کشتن نوزادان و مردمان، در واقع به نحوی به حکومت و پادشاهی «نه» می‌گوید و با نقض آن در واقع شرایط سقوط حکومت و گرفتاری‌اش در چنگال فریدون را رقم می‌زند. مربع زیر این تغییر وضع را نشان می‌دهد:



#### ۴. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی رابطه نشانه-معنا شناسی گرمس و نظام گفتمان روایی ضحاک و فریدون در جهت نشان دادن سازوکارهای تشکیل و تولید معنا پرداخته شد. نتایج حاکی از آن است که: این داستان با موقعیت شوشی و معنادار خواب دیدن ضحاک آغاز می‌شود. ضحاک به عنوان کنش‌گزار در این موقعیت، دخالتی ندارد، این شوش تحت تأثیر اراده خداوند انجام می‌گیرد. این شوش مبنای کنش ضحاک در طول گفتمان روایی این داستان قرار می‌گیرد. در اصرار ضحاک بر موبدان برای تعبیر خوابش، نظام گفتمان تجویزی هویداست. در این نظام، کنشگران (موبدان) در وضعیتی قرار دارند که اراده‌ای در کنش و سرباز زدن از آن ندارند و وجه تأکیدی تجویز با رابطه حسی که فراتر از کلام است، نشان داده می‌شود. این گفتمان، پویاست. مجموعه عوامل در آن حرکتی روبه‌جلو دارند. شرایط برای تغییر وضعیت اولیه به ثانویه به گونه‌ای است که در انتهای داستان شرایط آن گونه که در ابتدا بوده نیست. تعبیر خواب ضحاک حاکی از نوعی نقصان در آینده او است. زمانی که ضحاک به قصد کشتن فریدون از قصر خود بیرون می‌آید عاملی حالتی است که برای جلوگیری از انفصال قدرت در پی دشمن خویش است. در این راستا دو نیروی مثبت و منفی (مانند کندرو و کاوه) به کمک و دشمنی با او برمی‌خیزند. «شدن» در داستان برای فریدون در پی هویت‌جویی از مادر آغاز می‌شود. مادر با نصایح خود که به مثابه وضعیت پی‌شاکندشی است، توانش لازم را برای عملیات فریدون علیه ضحاک ارائه می‌کند. کنش کشتن ضحاک به دست فریدون، باید در مکانی ویژه و به صورتی خاص انجام پذیرد؛ زیرا تجلی ارزش ویژه در هر مکانی امکان‌پذیر نیست. در کشتن ضحاک نوعی ارزش استعمالی

نهفته است. این ارزش و سیله‌ای است برای دستیابی به ارزش بنیادی‌تر و عاملی است برای تحقق برنامه‌های ارزشی. فریدون برای رسیدن به مفعول ارزشی، نیاز به آماده‌سازی (آزمایش مقدماتی) دارد و برای این امر باید به فراهم کردن وسیله‌ای برای شکار ضحاک بپردازد. این وسایل عبارت است از درفش کاویانی و گرزه گاو سر. هردو این موارد در ابتدا یکون هستند؛ ولی رفته‌رفته به نماد تبدیل شده‌اند. بعد از غلبه فریدون بر ضحاک، فریدون وارد مرحله آزمون سرافرازی می‌شود و به‌عنوان قهرمان شناخته می‌شود. ارزیابی این امر را مردم انجام می‌دهند. بنابراین می‌توان مراحل تحول کلامی داستان را به‌صورت عقد قرارداد (صحبت با مادر و رفتن به جنگ ضحاک)، مرحله توانشی (نصایح مادر فریدون)، مرحله کنشی (مقابله با ضحاک و دستگیری او) و ارزیابی (توسط مردم کوی و برزن) خلاصه کرد. ارزش مطرح در این گفتمان، ارزش مادی است. این ارزش در نظر ضحاک تاج‌وتخت و همسرانش، و در نظر فریدون از بین بردن ناپاکی حاصل از حکومت ضحاک است. گرزه گاو سر فریدون به‌عنوان عامل معین کلامی مطرح می‌شود؛ زیرا می‌تواند در گرفتن جان ضحاک و رسیدن فریدون به مفعول ارزشی کمک‌کننده باشد. این گرزه در ایجاد و وضعیت توانشی و نیز شرایط ارزشی بسیار مؤثر و متقاعدکننده است و به‌نوعی از آنجاکه قبلاً آزمایش خود را پس داده است، ضمانتی در کنش محسوب می‌شود. در نهایت باید گفت این گرزه در عرصه معرفت‌سازی در این گفتمان نقش عمده‌ای دارد. در این گفتمان، در کشمکش ضحاک بین بایستن و توانستن، اولی بر دومی فائق می‌آید و برای عامل فاعلی حرکت ایجاد می‌کند. کلام توصیفی داستان منحصر است به: ۱- تعبیر خواب ضحاک توسط موبدان، ۲- پاسخ فرانک در باب هویت جویی فریدون و بیان ویژگی‌های خاندانی، ۳- بی‌باکی کاوه و صحبت کردن در محضر شاه، ۴- خبررسانی کندرو به ضحاک از ماجرای آمدن فریدون و ۵- پیشنهاد سروش درباره چگونگی کشتن ضحاک. در این گفتمان با سه مکان روبه‌رو هستیم: ۱- مکان خودی؛ مکانی که فریدون در آن اطلاعاتی از ضحاک به‌دست می‌آورد. این مکان البرزکوه است؛ ۲- مکان کنشی؛ مکان مبارزه فریدون با ضحاک است. این مکان دماوندکوه است؛ ۳- مکان برزخی یا واسطه بین مکان کنشی و توانشی؛ که همان ارون‌درو است. مربع معناشناسی این گفتمان در رابطه با ضحاک، دارای چهار قطب است. مربع پادشاهی و زندگی در مقابل زوال پادشاهی و مرگ. ضحاک فرمانرواست، بعد از خواب دیدن و شنیدن تعبیر آن، زوال حکومتش آغاز می‌شود. وی با انجام اعمالی در پی تعبیر خوابش، از جمله کشتن نوزادان و مردمان، به‌واقع به پادشاهی «نه» می‌گوید و با نقض آن در واقع شرایط سقوط حکومتش را رقم می‌زند.

#### پی‌نوشت:

۱. خلاصه داستان: ضحاک، نماد زشت‌خویی و ددمنشی بر سرزمین ایران حاکم می‌شود، و بدعت‌هایی تازه بر جامعه حاکم شده و تغییرات بنیادی پا می‌گیرد. ایران، اسیر ظلم و بیداد می‌شود. آیین خردورزی از یاد می‌رود و دیوانگی از طریق حکومت استیلا می‌یابد. هنر، خوار و بی‌ارزش شده و خرافه‌های روزگار را دربر می‌گیرد. اموال و اعضای حرم شاهی به یغما می‌رود و حتی همسران شاه جمشید ناگزیر هم‌خوابگی ضحاک را تن می‌دهند. ضحاک و همراهانش، برای آموختن، هیچ چیز جز بدی و کژی نمی‌دانند و در عمل نیز به جز غارت و به آتش کشیدن کاری نمی‌کنند. آسیب ضحاک در این سوختن و آتش کشیدن و راه‌رسم کژی پایان نمی‌گیرد، نکبت مردم‌سوزی واقعی در نهاد او، سر از شانه‌هایش کشیده و مارهایی او را به بلعیدن مغزهای انسان‌ها وامی‌دارند. این ستم و جور به بشریت ادامه دارد تا اینکه شبی ضحاک در خواب می‌بیند که از تبار

شاهان، سه مرد جنگی که فرّ کیانی نیز دارند، بر او با خشم به جنگ می‌آیند. ناگزیر با هم‌سران راز خواب را در میان می‌گذارد. بزرگ‌ترین پیشگویان جهان اطراف خویش را برای تعبیر بازمی‌خواند. معبران، آمدن فریدون را خبر می‌دهند. کودکی که تازه تولد یافته و از پستان گاو تغذیه می‌شود و او برای برون‌شدن از این اندوه فراگیر چاره‌ای ندارد جز آنکه گرد جهان بگردد و آثار فریدون را یافته و از بین ببرد. فریدون از مادر زاده می‌شود و بر سرش فرّ کیانی، تابنده است. پدرش آبتین در دام ضحاک گرفتار آمده و طعمه‌ ماران می‌شود و مادرش فرانک است که برای رهایی از بیم جان فریدون، او را چون آوارگان از این سو به آن سو می‌برد. سه سال شیر گاو غذای او می‌شود تا عاقبت مادر او را به یک مرد روحانی در البرز می‌سپارد و تا شانزده سالگی نزد او می‌ماند، و پسر فرود آمده و از مادر هویت می‌جوید و جویای پدر می‌شود. وقتی قصه تلخ پدر و ستم‌های ضحاک را بر او باز می‌گویند تصمیم به نابودی او می‌گیرد. فریدون به کاخ ضحاک تاخته و ضحاک که از قصه پیش‌گفته آگاه است و از سرنوشت محتوم خود باخبر است، مهتران جهان را برای رویارویی با این پدیده که جان او را نشان رفته، فرامی‌خواند که در این میان ناآگاه کاوه آهنگر به قصر او شتابان وارد شده و با شهادت و بی‌باکی طلب شانزدهمین پسرش را که برای خورش ساختن از مغز او برای مارها به کاخ آورده‌اند، می‌کند. ضحاک مسحور شجاعت او شده و فرزند به او باز پس می‌دهد و از او می‌خواهد که عدالت شاه را گواهی کند. کاوه، سند را پاره می‌کند و به بیرون از کاخ پرچم (درفش) می‌افزارد و مردم خشمگین و آسیب‌دیده از ستم‌های طولانی ضحاک، بر او انجمن شده و انقلابی آغاز می‌شود. پرچم انقلاب، از چرم پیش‌بند آهنگری کاوه است، نمادی از آتش و شراره‌های آن، جسمی که سال‌ها آتش را تجربه کرده و در مقابل کوره، مقاوم شده است و نماد رنج و زحمت و پایداری بسیار طی سال‌های طولانی است. فریدون به کاوه می‌پیوندد و نگین پادشاهی خویش را زیور و زینت درفش کاوه ساخته و انقلاب را با او سهیم می‌شود. فریدون برای پیوستن به این انقلاب، دلایلی بزرگ چون ریخته شدن خود پدر و کین‌خواهی او، آوارگی چندین‌ساله خویش، ستم‌های ضحاک به مردم و بلعیدن مغزهای جوانان توسط مارهای او، ویرانی کشور و حاکمیت جور و کین و خرافه و جهل برآن، دارد و برای همین نبرد را می‌آغازد و ضحاک را از اریکه قدرت فرو می‌کشد و دختران جم‌شید (ارنواز و شهرنواز) را آزاد می‌سازد و دوباره در کشور ایران زمین، عدالت، شادی و زندگی آغاز می‌شود. آیین ضحاک به فراموشی سپرده شده و ضحاک را به دماوند کوه برده و در بند می‌کشد. فریدون با هم‌سران ضحاک ازدواج می‌کند و صاحب فرزندان می‌شود.

[www.irandoc.ac.ir](http://www.irandoc.ac.ir) / [www.isc.gov.ir](http://www.isc.gov.ir) / [www.magiran.com](http://www.magiran.com) / [2-www.noormags.com](http://2-www.noormags.com)  
/ [www.Sid.ir](http://www.Sid.ir)

### منابع و مأخذ:

شعیری، حمیدرضا، (۱۳۹۳)، «الگوی مطالعه انواع نظام‌های گفتمانی: بررسی نظام‌های روایی، تنشی، حسی، تصادفی، و اتیک از دیدگاه نشانه - معناشناختی»، مجموعه مقالات نخستین کارگاه تحلیل گفتمان، صص ۵۳-۷۲.

شعیری، حمیدرضا، (۱۳۹۲)، تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناسی گفتمان، چاپ سوم، تهران: سمت.

شعیری، حمیدرضا، (۱۳۹۱)، مبانی معناشناسی نوین، چاپ سوم، تهران: سمت.

شعیری، حمیدرضا و وفایی، ترانه، (۱۳۸۸)، راهی به نشانه - معناشناسی سیال، با بررسی موردی ققنوس

نیما، تهران: علمی و فرهنگی.

طاهرخانی آقایی، علی، (۱۳۸۴)، «نمادهای داستان کاوه آهنگر»، رشد زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷۵، صص ۴۰-۴۳.

کالر، جاناتان، (۱۳۸۶)، فردینان دو سوسور، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.

کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۶۸)، از گونهٔ دیگر، چاپ اول، تهران: مرکز.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۶)، شاهنامه. ج ۱، تصحیح سعید حمیدیان، چاپ چهارم، تهران: قطره.

هومن، حیدرعلی، (۱۳۸۵)، پایه‌های پژوهش در علوم رفتاری، تهران: انتشارات سمت.